

آخرین تحقیقات

در باره قشون کشی نادرشاه به عمان

بقلم لارنس لوكهارت — ترجمه ر. نامور

با همه اطلاعاتی که از حوادث و وقایع زمان نادر شاه افشار و قشون کشی‌ها و فتوحات این پادشاه ایرانی در دست می‌باشد و با اینکه وقایع نگار زبردستی مانند میرزا مهدیخان در خدمت وی بوده و جزئیات حوادث را آنجا که شخص نادرشاه در آنها مستقیماً دخالت داشته برشته تحریر در آورده است باز در تاریخ این امپراطور شرقی و ایرانی بعضی نقاط تاریک موجود بوده که تحقیقات جدید بر آن پرتو افشاند و یزده تیرگی و ابهام دار آن برطرف ساخته است.

قشون کشی ایران به شبه جزیره عمان و مسقط یکی از مسائلی است که تا کنون اطلاعات کمی از آنها در دست بوده و این اطلاعات نیز چون غالباً از ماخذ نسبتاً غیر مستقیم اقتباس گردیده با نینجهت با آمیخته با اغراق و گرافه گوئی و یا فاقد اصل و منبع صحیحی بوده است.

اخیراً در اثر مجاهدات و تبعات مستشرقین و اعضاء مدرسه السنة شرقی لندن یک سلسله مآخذی بدست آمده که تا کنون کسی از وجود آنها آگاهی نداشته است.

این اسناد از بین نوشته‌های شرکت هندوستان شرقی «East India Company» که اصطکاک مستقیمی با روابط ایران و عمان داشته و نماینده آن شخصاً در مسقط حاضر بوده بدست آمده است. شرکت هندوستان شرقی که ابتدا بعنوان یک شرکت تجاری در هندوستان تشکیل شد طولی نکشید که بعنوان وسائیل مختلف ایالات هندوستان را یکی بعد از دیگری بتصرف در آورد و بدین وسیله اساس حکمدراری دولت بریطانیای کبیر را در هندوستان مستقر ساخت و چون تا مدتی دایر مدار سیاست بریطانیا در مشرق بود لذا ظهور و فتوحات نادرشاه را با نزلزل خاطر و نگرانی تلقی کرده و مخصوصاً مراقب بوده مبادا قشون ایران بفتح عمان که در وراره هندوستان شمرده می‌شد موفق گردد و منافع و مصالح شرکت مزبور را بخطر اندازد.

نظر بهمین علاقه مستقیم بود که نماینده شرکت مزبور در مسقط بادقت تمام جریان این قشون کشی را ثبت کرده و نوشته‌های مزبور با کمال دقت در اداره شرکت هندوستان شرقی ضبط شد.

از طرف دیگر میرزا مهدیخان و قایم نگار نظر اینکه نادرشاه شخصاً در میدان جنگ حاضر نشده بود این قشون کشی را بطور تفصیل در دره نادری ذکر نکرده و تنها با اشاره اکتفا نموده است و مورخین ایرانی بعد از آن نیز چون دسترسی بمآخذ صحیح و شایان توجهی نداشته اند بدین جهت موضوع قشون کشی ایران بعمان در زمان نادرشاه کاملاً روشن نشده و برای ما اطلاع یافتن بر این ماخذ جدید و معتبری که اخیراً از طرف مستشرقین بدست آمده و منتشر شده کمال اهمیت را دارد و نظر بهمین اهمیت مآله ذیل را که حاوی آخرین تحقیقات در این زمینه است ترجمه و در دسترس علاقه‌مندان و مخصوصاً محققین قرار می‌دهیم. اهمیت این مقاله نه تنها از نظر مآخذی است که راجع به جنگ‌های بین ایران و عمان بدست می‌دهد بلکه بعضی نکات مهم و جالب توجه در آن دیده می‌شود که برای مافوق‌العاده ذقیمت است.

قشون کشی نادر شاه به عمان

مبرزاً مهدیخان وقایع نگارانادر شاه از قشون کشی ایران به عمان در سنوات ۱۷۳۷ تا ۱۷۴۴ باجمال و اختصار سخن میگوید و اطلاعات کمی در این زمینه بدست میدهد. این قضیه را معلول دو علت میتوان دانست: یکی اینکه عمان مرکز اصلی و مهم جنگهای نادر شاه نبود و دیگر اینکه نادر شاه شخصاً در میدان جنگ حضور نداشت. با اینکه محمد تقی خان شیرازی بیگاریگی فارس در جریان جنگ مزبور دخالت داشته و قسمت اعظم حوادث مربوط باو می باشد باز مشاهده می شود که فسائی در فارسنامه خود تنها بذکر اجمالی از قشون کشی ایران بعمان اکتفا کرده است.

از طرف دیگر مأخذ عربی و اروپائی اطلاعات بیشتری در این زمینه بدست می دهد. در میان نویسندگان اروپائی که معاصر نادر شاه و از نزدیک ناظر و شاهد جریان جنگ می باشند یکی نماینده شرکت هندوستان شرقی می باشد که در آن زمان در خلیج فارس بسر میبرد. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تا کنون اطلاعات و نوشتههایی که از وی بجای مانده مورد استفاده کسی واقع نشده و هیچیک از مورخین نادر شاه و کسانی که راجع بقشون کشی نادر شاه بعمان چیز هائی نوشته اند باین مأخذ استناد نجسته اند. «ج. اوتتر»^۱ که در آن اوقات در بصره میزیست در کتاب خود موسوم به «مسافرت بایران ترکیه» اشاره بحوادث مذکور می نماید ولی اطلاعاتی که بدست می دهد نه کامل است و نه درخور اعتماد. اطلاعاتی که «کارستن نیبور»^۲ در کتاب خود موسوم به «راجم جغرافیا و تاریخ عمان»^۳ بدست می دهد دقیقتر و معتبرتر است ولی این شخص معاصر نادر شاه نبوده است.

در سال ۱۸۵۶ میلادی مطابق (۱۲۳۴ هجری شمسی) کتاب «اسناد ومدارك راجع بتاریخ و جغرافیا و تجارت افریقای شرقی» نگارش شارل گییان^۴ قدم بعرضه وجود گذاشت.

در یکی از فصول این کتاب تحت عنوان «روابط عمان با افریقای شرقی»

۱ - J. Otter - ۲ - Carsten Niebuhr - ۳ - Beschreibung von Arabien

۴ - Charles Guillains

اطلاعات مفیدی در این زمینه مندرج است. اطلاعات مزبور مأخوذ از نسخه خطی کتابی است به عربی بقلم یکنفر شیخ موسوم به شیخ ابوسلیمان بن محمد بن امیر بن رشید. در همان سال شماره بیست و چهارم منتخبات حکومت بمبئی^۱ منتشر شد که حاوی مقالاتی چند بود یکی تحت عنوان «اقتباس از یادداشت‌های مختصر راجع باطلاعات تاریخی ایالت عمان» بقلم «رابرت تایلر»^۲ و دیگری بعنوان «یادداشت‌های مختصر راجع بایالت عمان» بقلم «فرانسویس واردن»^۳. هیچیک از این دو نفر نویسنده اطلاعاتی راجع بقشون کشتی عمان بدست نمیدهند ولی باوجود این در یادداشت‌های جغرافیائی تایلر بعضی اطلاعات مفید مندرج می باشد.

مهمترین کتابی که در این موضوع زبان انگلیسی موجود است کتابی است تحت عنوان «تاریخ امامها و سادات عمان» این کتاب را اصلاً «ج. پ. بادجر»^۴ از یک نسخه عربی بقلم سلیل بن رازق بانگلیسی ترجمه کرده است. کتاب مزبور را «جمعیت ها کلویت»^۵ در سال ۱۸۷۱ منتشر ساخت، سلیل بن رازق با بسط و تفصیل زیادی از قشون کشتی ایران به عمان سخن میراند ولی این مطالب و اطلاعات را باید با احتیاط و تردید تلقی نمود زیرا مشار الیه عاده شخص گزافه گو بوده و در هر مورد راه ژاژ خائی می پیموده است. از نیرو حوادث و وقایعی که مشار الیه شرح میدهد درخور وثوق و اعتماد نتواند بود.

از کسانی که اخیراً در این موضوع تألیفاتی داشته اند باید باشخاص ذیل اشاره کرد:

۱- نایب سرهنگ «ا. ث. راس»^۶ مشار الیه در طی راپرت خود تحت عنوان «رابرت تشکیلات اسکان در خلیج فارس و آژانس سیاسی مسقط ۱۸۸۲ - ۱۸۸۳» شرحی راجع بتاریخچه عمان از سال ۱۷۲۸ تا سال ۱۸۸۳ برشته تحریر در آورده ولی ماخذ این مقاله همان کتاب سلیل بن رازق میباشد.

۲- سرهنگ «س. ب. مایلز»^۷ که کتاب وی موسوم به «ممالک و طوائف

۱- Robert Taylor — ۲. Bombay Government Selections —

۳- Francis Warden — ۴. G. p. Badger — Hakluyt Society —

۵- Colonel S. B. Miles — ۶. Lieut. Colonel E. C. Ross —

خلیج فارس» در سال ۱۹۱۹ انتشار یافت ولی کلیه نکاتی که مشارالیه راجع بقشون کشی ایران نوشته عیناً تکرار مطالبی است که در ترجمه راجز از کتاب سلیل بن رازق مندرج میباشد.

۳- «کلمان هوار» نیز در کتاب خود موسوم به «تاریخچه اعراب» اطلاعات مختصری راجع به قشون کشی عمان بدست میدهد ولی تمام اطلاعات جز نقل قول از سلیل بن رازق چیز دیگر نیست.

۴- «ا. گراهمان»^۱ نیز در مقاله ای که بعنوان «مسقط» در دایرة المعارف اسلامی جلد سوم منتشر ساخته اشارات مختصری باین قضیه نموده است ولی ظاهراً چنین مستفاد میگردد که در کلیه این نگارشها تنها به سلیل بن رازق استناد جسته و لذا در مقاله او باید تجدید نظری بعمل آید.

۵- «ر. سیدروت»^۲ گرچه قسمت اعظم تحقیقات این نویسنده مربوط بسلسله بوسعید میباشد ولی راجع بدوره ماقبل آن نیز اطلاعات مهمی بدست داده و مفصلاً کیفیت پیشرفت احمد بن سفید و چگوسگی موفقیت او را در کسب اقتدار برشته تحریر در آورده است. مشارالیه کلیه مأخذ و منابعی را که در دسترس داشته مورد مطالعات دقیق قرار داده و فقط ذکری از نوشته های شرکت هندوستان شرقی ننموده و علی الظاهر از این قسمت اطلاعی نداشته است.

نگارنده میخواهد در طی این سطور مقایسه نوشته های نمایندگان شرکت هندوستان شرقی، سلیل بن رازق، اوتر، نیبور، و کیمن میزانی بدست آورده و از بین آنها حقیقت این قشون کشی را استمراج کند.

از زمان سلطنت شاه سلطان حسین که ذاتاً پادشاهی شریف النفس ولی در عین حال ضعیف و ناتوان بود ضربه مهمی به سیادت و حیثیات و اقتدار دولت ایران در خلیج فارس وارد آمد و طوایف عرب که در دو قسمت ساحل خلیج مزبور سکونت داشتند پیوسته کسب قدرت مینمودند و بر اهمیت آنها افزوده میشد.

اعراب مسقط که تحت اوامر امام سلطان بن سیف که از ۱۷۱۱ تا ۱۷۱۸ امارت مینمود دارای جهازات جنگی مهم و قابل توجهی بودند و بوسیله جهازات

مزبور در سال ۱۷۱۷ یا سال بعد از آن بحرین را مورد حمله و تاخت و تاز خود قرار دادند: جزائر بحرین در طی مدت تقریباً يك قرن قسمتی از امپراطوری ایرانرا تشکیل میداد. ظاهراً اعراب عمان مدت زیادی در بحرین نماندند و پس از مراجعت آنها بحرین بدست شیخ جباره رئیس طایفه مقتدر اعراب هوالا افتاد، شیخ جباره بالینکه اسماً تابع حکومت ایران بود ولی رسماً و معناً مستقل بود و به حکومت اصفهان تابعیتی نشان نمیداد.

هنگامیکه نادرشاه زمام حکومت ایرانرا بدست گرفت مشاهده نمود که اوضاع و احوال و مدار امور در خلیج فارس غیر قابل تحمل است. برای مطیع و منقاد ساختن اعراب ساحل نشین اقدامات و فعالیت‌های زیادی بعمل آورد ولی بزودی متوجه شد که اگر شیخا دارای نیروی دریائی نباشد نمیتواند باجرااء منظور خود موفق گردد و بهمین جهت درصدد خریداری چند کشتی از شرکت هندوستان شرقی انگلستان و هلاند برآمد.

اولین حمله نادرشاه در ماه مه ۱۷۳۵ برای تسخیر بصره بوسیله جهازات بحری منتهی بعدم موفقیت گردید. درسال بعد لطیف خان دریابیکی ایران موفق شد که بحرین را از تحت سلطه اعراب هوالا خارج کند و این حمله مصادف باوقعی بود که شیخ جباره برای زیارت بمکه معظمه رفته بود.

نادر که بر اعراب هوالا غالب آمده و شاهد فتح را در آغوش گرفته بود در نتیجه پیشنهادهای متواتر لطیف خان دریابیکی در صدد فتوحات بیشتری برآمد باین معنی که خواست عمانرا تسخیر نماید. بدیهی است که نادرشاه متوجه شد که مادام که مسقط و سایر بنادر عربستان بدست او نیفتد نمیتواند امیدوار به استقرار و ادامه سیاست ایران در خلیج فارس باشد.

خوشبختانه و از حسن تصادف در سال ۱۷۳۶ امور در عمان بطور ناگهان موافق میل نادر بحرین افتاد. رفتار ناهنجار امام سیف بن سلطان باعث تولید تنفر بین اتباع وی شده و بالاخره در سال ۱۷۳۶ منتهی بانقلابی گردید. سیف برای جلوگیری از انقلاب قشونی از مکران تهیه دید و بسر کوبی آنها اعزام داشت ولی نتوانست از

این اقدام طرفی بر بندد. سیف که در این قضیه مغلوب و مخلوع شده بود روی بسوی نادرشاه آورده از وی استعانت کرد. باینکه نادر قوای خود را آماده نموده و تمام مقدمات حمله بطوایف کیل زای افغانستان رامهیا ساخته بود ولی چون فرصت مناسبی دید آنرا از دست نداد و بانهایت سرعت از آن استفاده نمود. احکام موکدی به محمد تقی خان شیرازی بیگلربیگی فارس صادر و بوی امر نمود که جهازات خلیج را مجهز نموده ظاهراً بکمک امیر سیف و معناً برای قبضه کردن عمان بشتابد. در ژانویه سال ۱۷۳۷ به کمپانی هند شرقی در گمبرون خبر رسید که نادرشاه در صدد اعزام قشون به عمان است و او باداره لندن اطلاع داده متذکر شد امیدوار است نادرشاه در صدد گول زدن امام و قبضه کردن مملکت او نباشد ولی بطوریکه اظهار میداشت ترس او از این بود که مبادا این اقدام منتهی بتوفیق نگردد و فقط امام را وادار بان تقام جوئی و قصاص نماید. جهازات بحری دولت ایران از سوم تا چهاردهم مارس ۱۷۳۷ از بوشهر به کامبرون رسید. فرماندهی این جهازات بالطیف خان بود که بیرق خود را که زمینه آن سفید و شکل شمشیر ایرانیان بخط سرخ بروی آن کشیده شده برمی افراخت. «جهازات دولت ایران عبارت بود از چهار کشتی بزرگ، دو غراب و چند زورق کوچک. کشتی صاحب منصبی لطیف خان موسوم به «فتح شاه» قبل از آن موقع کوان نامیده میشد و ایرانیان آنرا در سهامبر سال قبل از آن از شرکت هندوستان شرقی خریده بودند. یکی دیگر از کشتیهای بزرگ ایران موسوم به «فورتامبرلاند نیز» ساخت انگلستان بود. آنرا نیز یکسال قبل از آن حادثه دولت ایران باجبار و قوه قهریه خریده بود. کاپیتان کشتی موسوم مزبور به «کوک» بایکنفر از همکاران خود که سابقاً در کشتیهای انگلیسی مشغول خدمت بود و بعداً وارد خدمت دولت ایران شده بود هر یک بفرماندهی یکی از کشتیهای ایران گماشته شدند. کارکنان کشتیهای مزبور عموماً مرکب از اعراب قبیله هوالا و سایر قبایل ساحل نشین بودند.

جهازات ایران پنج هزار سرباز و ۱۵۰۰ اسب سوار کرده و در ۱۲ اپریل از گمبرون عزیمت نموده و چهار روز بعد وارد خورفکان واقع در هفتاد و چهار میلی جنوب راس موزاندوم رسید. لطیف خان عده از قشون ایرانرا در خورفکان

پیاده نمود و سپس بسوی شمال عزیمت کرد، از رأس موزاندوم گذشت و در خلیج جلفار فرود آمد. در اینجا لطیف خان و امام سیف بن سلطان را که معروف است مبلغ دوهزار تومان (معادل ۴۴۰۰ لیره) تقدیم سردار ایرانی نمود اتفاق ملاقات دست داد. پس از آنکه شیخزما رئیس قبیله هوالا اطاعت و اقیاد خود را اعلام داشت لطیف خان عده‌ای را بعنوان ساخلو به جلفار گماشت و سپس باقشون خود به‌مراهی سیف و تابعین وی بسوی اراضی داخلی رو بطرف بوالعرب بن حمیارالعرب روان شد. بوالعرب با وجود خویشاوندی که با امام داشت باز در رأس مخالفین وی قرار گرفته بود. بوالعرب نیز بنوبه خود از نیرواروی بسعت شمال روانه شد. در فلج‌السمینی واقع در نزدیکی بیرامی جنگی بین فریقین وقوع یافت که منتهی به فتح قطعی متحدین شد و قشون متحدین بلافاصله الجوف و عبره را نیز بتصرف خود درآوردند. این توفیق و پیشرفت دیری نپایید زیرا بین لطیف خان و امام نزاعی پدیدار گردید. طرز رفتار و سلوک لطیف خان ظاهراً مانند کسی بود که تمام آن مملکت را بقبضه تصرف درآورده و فتح نموده است و هیچگونه احترامی دربارهٔ سیف مرعی نمیداشت. بالنتیجه بنیان اتحاد بین ایرانیان و امام تامدتی درهم شکست و در ماه ژویه لطیف خان به گمبرون مراجعت کرد و در آنجا مقدم و براگرامی داشتند و بافتخار او شهر را چراغانی نموده و جشن گرفتند. تقی خان بیگلربیگی فارس که قبلاً به گمبرون رسیده بود فرماندهی کل را از لطیف خان مترع ساخت ولی بخل و امساک وی تولید نفرت زیادی بین کارکنان بحری نمود. قشون بحری چون حقوق خود را مرتباً دریافت نمیداشت و بالنتیجه دچار مضیقه شده بود شکایت پیش دریا بیگی برده و سخت اعتراض کرد و مشارالیه آنها قول داد بمحض مراجعت بیگلربیگی خسارات آنها را ترمیم نموده و مافات را جبران خواهد کرد. در تابستان و پاییز آن سال عملیات جنگی متوقف ماند و اقدامی بعمل نیامد و در ماه نوامبر بحریه ایران نواقص خود را رفع و خویشتن را آماده و مهیاساخت. از ظواهر امر چنین مستفاد میگردد که مقارن همین اوقات نادرشاه فرمان موکدی به بیگلربیگی صادر کرده بود که قشون کشی را در عمان تعقیب کند و او را شدیداً مورد توبیخ قرار داده بود که چرا در آوریل گذشته شخصاً عملیات جنگی را تعقیب نکرده است.